

# سیمای مردم عادی در تاریخ بیهقی

چکیده

تویسنده‌ی محترم در این مقاله سعی کرده است در خلال صحبت‌ها و حکایت‌هایی که بیهقی بیان می‌کند و با بررسی و تأمل در آن‌ها تصویری از مردم عادی روزگار بیهقی را نشان دهد. مقاله را با اندک تلخیص ملاحظه می‌کنید.

کلیدواژه‌ها

مردم، رعیت، امیر مسعود، حکومت، جنگ، تاریخ بیهقی

مهدی احمدی

کارشناس ارشد از دانشگاه اصفهان  
و دبیر در منطقه‌ی بوبین میاندشت اصفهان



«مردم گردانندگان واقعی چرخ تاریخ اند اما همیشه در گم‌نامی زیسته‌اند.» (یوسفی، ص ۷۴) این مردم سمتی جز رعیت بودن ندارند، نه جزء غلامان سرای هستند و نه جزء بزرگان و اعیان شهر، بلکه فقط مردمی عامی و عادی‌اند. در تاریخ بیهقی که کوچک‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین مسائل مربوط به امیر مسعود نوشته می‌شود؛ مثلاً در باب تطهیر کردن فرزندان امیر (بیهقی، ص ۴۹۷) از مردم عادی هیچ‌گاه به صورت مستقیم صحبت نمی‌شود و تنها زمانی از آن‌ها ذکری به میان می‌رود که به نحوی به حکومت و امیر مربوط می‌شوند.

مردم، رعیت، خلق

لفظ «مردم» از شایع‌ترین کلمات مورد استفاده در تاریخ بیهقی است و معانی گوناگونی دارد. لفظ «مردم» به این گروه‌ها اطلاق می‌شده است: «از همه جنس مردم در باغ مانده است، از اعمال و قضات و شحنة‌ی شهرها و مظلمان» (ص ۳۹۶). در این نمونه لفظ «مردم» شامل هم‌عام و هم‌خاص است. (هم‌چنین صص ۲۳۴ و ۲۸۷). در تعریفی، بیهقی موارد شمول دو لفظ خاص و عام را مشخص می‌کند؛ لفظ خاص را به افرادی اطلاق می‌کند که دارای نام‌اند و آنان را که «نامی نیست» (ص ۹۶۴) «عوام» گوید. در جایی نیز مردمان را به دو دسته «وضیع» و «شریف» تقسیم می‌کند (ص ۵۱۲). در چند جا نیز از لفظ خرده

مردم استفاده کرده که اطلاق بر عامه است. (ص ۹۶۲). وی در معنی گروه سپاهیان و سربازان نیز از لفظ «مردم» استفاده کرده است: «دست آویزی قوی بود و مردم ایشان می‌رسید و از این جانب نیز مردم می‌رفت.» (ص ۹۰۲)

لفظ «رعیت» که از نظر تکرار بعد از لفظ «مردم» قرار دارد، تنها لفظی است که تقریباً به صراحت به توده اطلاق می‌شود (ص ۲۸۸ و هم‌چنین صص ۲۶۵ و ۵۱۰، ۶۵۵). «رعیت» خود مستقیماً با دربار رابطه‌ای ندارد. آن‌ها دارای سرده‌تهایی بودند که رابط‌شان با حکومت محسوب می‌شدند. (صص ۲۸۸ و ۱۱۰۵)

«شهریان» (صص ۲۱۹، ۴۰۵)، «اهل شهر» (ص ۹۷۸) و «مردم شهر» (صص ۹۷۸، ۶۱۶) نیز غالباً اشاره به توده‌ی مردم دارد. مردم شهر نیز دو دسته می‌شوند «غریب» و «شهری» (ص ۶۱۶). لفظ «خلق» نیز چندین بار به کار رفته است. در اعدام حسنگ «خلق روی آن‌جا نهاده بودند» (صص ۲۳۳ و ۲۳۲). در یک‌جا نیز لفظ «خلق عامه» به کار می‌رود که در جنگ نباید شرکت کنند (ص ۳۵).

ارتباط مردم با دستگاه حکومت

نوع ارتباط بین دستگاه «حاکم» و «مردم» از مهم‌ترین مقوله در هر حکومت است، با توجه به این‌که ارتباط مناسب و توأم با آرامش ضامن بقای یک حکومت می‌توانست باشد؛ به قول سعدی:



بارعیت صلح کن و ز جنگ خصم ایمن نشین  
زان که شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

(گلستان، ص ۷۲)

بیهقی از قول کعب احبار نقل می کند:  
«خیمه‌ی مسلمانی ملک است و ستون  
پادشاه و طناب و میخ‌ها رعیت» (ص  
۵۱۵).

آن‌گاه از اطاعت مردم از امیر صحبت  
می کند، بیهقی این اطاعت را واجب  
می داند. (ص ۱۵۳) و القابی مانند «حافظ  
عبادالله» (ص ۴۰) و «کشف‌الاسلام و  
المسلمین» (ص ۴۴۶) که متعلق به  
سلطان اند برگرفته از همین دیدگاه است.

در جایی امیر مسعود به حسن سلیمان  
شخته‌ی ری سفارش می کند: «با مردمان  
این نواحی نیکو رو و سیرت خوب دار»  
(ص ۲۰) و در لشکرکشی‌ها به لشکریان  
سفارش می کند: «از رعیت چه در ولایت  
خود و چه در ولایت بیگانه و دشمن دست  
کوتاه دارید تا بر کسی ستم نکنند.» (ص  
۴۸۰ و هم چنین ص ۴۹۶) قاضی صاعد به  
طغرل نیز همین اندرز را می دهد: «داد  
ده [و] سخن ستم‌رسیدگان و درماندگان را  
بشنو و یله مکن که این لشکر ستم کنند. که  
بیدادی شوم باشد» (ص ۱۸۵). در جایی  
مسعود دستور می دهد مولازاده‌ای را که به  
مال رعیت دست درازی کرده به دار آویزند،  
می گوید: «راعی رعیت را به دین و مانند این  
نگاه تواند داشت که هرگاه پادشاه عطا ندهد  
و سیاست هم بر جایگاه نراند همه‌ی کارها  
بر وی شوریده و تباہ گردد.» (ص ۶۷۳) و

در جای دیگر گوید: «در سرای گشاده  
است، هر کس را که مظلمتی است بیاید آمد  
و بی حشمت سخن خویش گفت.» (ص  
۳۲) و گاهی نیز در تیبیه شخص ظالم چنان  
شدت عمل به خرج می دهد که باعث  
تعجب می شود. در تیبیه مولازاده‌ای که به  
مال رعیت دست درازی کرده بود دستور  
می دهد او را به دروازه‌ی شهر بیاویزند و  
اسب و وسایل او را به مظلّم می دهند (ص  
۶۷۳).

امیر مسعود تلاش می کند تا راه حج را  
بگشاید (ص ۴۴۳). به شکرانه‌ی پیروزی  
بر عیسی مکران صد هزار درم از خراج را به  
رعیت می بخشد و سفارش می کند. این  
بخشش به سویت باید بین اهالی تقسیم شود  
(ص ۲۸۷). به شکرانه‌ی ماه رمضان  
زندان‌های غزنین را عرض می کند و به  
احوال زندانیان رسیدگی می کند. (ص  
۴۲۰) هم چنین پس از مسجّل شدن  
حکومتش، دستور می دهد زندان‌ها را  
عرض کنند و محبوسان را پای برگشایند تا  
راحت آمدن او به همه‌ی دل‌ها برسد (ص  
۳۲).

از بحث‌های مهم در هر حکومت بحث  
اقتصاد است. هزینه‌های دستگاه عریض  
محمود و مسعود مسلماً منابع مالی زیادی  
را می طلبید.

از منابع اصلی درآمد، مالیات و  
خراج‌های سالیانه‌ای بود که «همه» باید  
پرداخت می کردند. هر چند در منابع  
تاریخی تنها به ندرت اشاره‌ای گذرا به

نظرگاه مالیات دهندگان می کنند. زیرا این  
طبقه را اغلب به چیزی نمی گرفتند اما آن  
اندازه دلایل وجود دارد تا نشان دهد که بار  
مالیات ستمگران بر «خلق» تحمیل می شد  
و مالیات را بی رحمانه گردآوری می کردند.  
(تاریخ غزنویان، ص ۶۴) هر چند گاهی  
مسعود خراج شهری را بر حسب شرایط  
پیش آمده می بخشید (تاریخ بیهقی، ص  
۶۷۹) اما بعد از مدتی که شرایط برمی گشت  
و چیزی عاید لشکر نمی شد دستور به  
وصول دوباره آن می داد چنان که در جریان  
لشکرکشی به آمل و بعد از بخشیدن خراج  
دوباره دستور داد تا مال هنگفت از آمل و  
طبرستان حاصل شود (ص ۶۸۴) و شرایط  
برای مردم سخت تر از زمانی است که باید  
مالیات مرسوم را می دادند. «اگر به طوع  
دادند فیها و اگر تپذیرند بوسهل اسمعیل را  
به شهر باید فرستاد تا به کت از مردمان  
بستانند بر مقدار زیاد» و این خراج چنان  
سنگین بود که بسیاری از مردم شبانه از شهر  
فرار می کنند. (ص ۶۸۵)

علاوه بر مالیات مرسوم، لشکرکشی‌ها  
و غارت شهرها نیز از منابع درآمد بودند  
(صص ۱۷۰، ۲۹۰، ۴۸۱). هم چنین  
هزینه‌های حکومتی (صص ۴۲۳ و ۸۷۱)  
که همه نشان از بار سنگینی است که بر دوش  
مردم عادی تحمیل می شده است. مردمی  
که هیچ اسمی از آن‌ها نیست و هیچ‌گاه  
اشاره نمی شود که چگونه زندگی می کنند  
و درآمد و کسب آن‌ها چگونه است. حتی  
در مشکلاتی که برای مردم پیش می آید هیچ

امدادی از جانب دستگاه حاکمه صورت نمی‌گیرد، همان‌طور که در قحطی نیشابور (ص ۹۳۸) هیچ عکس‌العملی از جانب حکومت نمی‌بینم. حتی در اوضاع بحرانی‌ای که پیش آمده و همه مردم به نوعی در آن درگیر هستند ظلم دستگاه حکومتی بیش‌تر می‌شود تا جایی که «طوس و نواحی آن را بکنند و از هر کس که منی غله داشت بستند و سوری آتش در این نواحی زد و مردم و ستور بسیار از بی‌علفی بمرد». (ص ۹۴۲)

مردم عادی در بخش‌های دیگر غیر از مسائل اقتصادی در حکومت شرکت داشتند. در جنگ‌ها به صورت «مردم دل‌انگیز» (ص ۳۶) (داوطلب) حضور داشتند. گروه دیگر به صورت «حشر» بیش‌تر در کارهایی غیر از جنگ شرکت می‌کردند (ص ۹۰۸). در شکار رفتن امیر کار حشریان مهم بود، قبل از حرکت امیر، دستور اکید داده می‌شد که حشر فراز آورند «از بهر نخچیر راندن» (ص ۶۳۷ و هم چنین ص ۴۲۲)

از عامه به عنوان جاسوس نیز استفاده می‌شده است: «کفشگری [را] به گذر آموی بگرفتند متهم گونه و مطالبت کردند، مقرر آمد که جاسوس بغراخان است» (ص ۷۵۰). در مواقع بحرانی که امکان حرکتی، برای پیک‌های حکومتی وجود نداشت این مردم عادی بودند که وظیفه‌ی خیررسانی را انجام می‌دادند. چنان‌که می‌بینیم در جریان کشته‌شدن قائد در هند مردی سیاح خیرها را به بونصر می‌رساند. (ص ۴۶۳ و هم چنین ص ۶۴۷)

از دیگر کارهایی که مردم عامه در آن شرکت فعال داشتند یا مجبور به شرکت بودند آراستن شهرها به مناسبت‌های مختلف بود. (صص ۱۴ و ۴۰۵) این آراستن، گاهی نیز به دستور امیر صورت می‌گرفت. (ص ۴۴۱)

عامه دربار عام‌ها شرکت داشتند؛ زیرا زمانی امیر دست به تشکیل بار عام می‌زد (در کل تاریخ بیهقی که به جا مانده فقط سه بار از بار عام امیر مسعود صحبت می‌شود). که به اظهار قدرت احساس نیاز می‌شد و شاید به همین دلیل همه‌ی مردم را شرکت می‌دادند تا همه به چشم خویش قدرت و شوکت امیر را ببینند (صص ۴۰۵، ۷۳۰ و ۷۳۹).

### جنگ و مردم

#### الف: هزینه‌های لشکرکشی

غزنویان در دوره‌ی محمود و مسعود در دو جبهه درگیر جنگ بودند: جبهه‌ی اول علیه رقا و کسانی که احتمال داشت روزی به قلمروی آن‌ها دست‌اندازی کنند و جبهه‌ی دوم در هندوستان و جنگ با هندوان. هزینه‌ی سنگین این لشکرکشی به چند صورت تأمین می‌شود. مالیات‌ها مهم‌ترین منبع تأمین این هزینه‌ها بود. هزینه‌هایی که در صورت پیروزی چندین برابر آن به صورت غنایم به خزانه برمی‌گشت. در این مواقع اگر غنایم چشم‌گیر نبودند «متوسل به صدور برات برای سپاهیان می‌شدند تا به عوض دریافت مستمری از دیوان درآمد خود را مستقیماً وصول کنند». (تاریخ غزنویان، ص ۶۲). چنان‌که بعد از صدور برات در آمل، لشکریان «آتش در شهر زدند و هر چه خواستند می‌کردند و هر که را می‌خواستند می‌گرفتند و قیامت را مانست» (تاریخ بیهقی). غارت کردن شهرها بعد از هر تهاجمی تقریباً صفت بارز جنگ‌هاست. مانند غارت کردن گرگان (ص ۶۷۵) و «قهندز و حصار». (ص ۴۸۱). همین غارت کردن و به دست آوردن غنیمت بود که امیر مسعود را واداشت تا به آمل لشکر کشد: «به آمل هزار مرد است اگر از مردی دیناری سنده آید هزار

هزار دینار باشد و جامه و زر نیز به دست آید». (ص ۶۶۸).

#### ب: سپاهیان

سپاهیان از چند گروه تشکیل می‌شدند؛ گروهی که کارشان سپاهیگری بود، در پادگان‌ها بودند و بیستگانی می‌گرفتند. گروهی که در مواقع ضروری به خدمت سپاهیگری خوانده می‌شدند و گروهی دیگر که «مردم دل‌انگیز» نامیده می‌شدند و برای به دست آوردن غنیمت همراه سپاه می‌رفتند (صص ۳۴، ۶۵۵). «حشر» نیز مانند مردم دل‌انگیز از دیگر گروه‌های تشکیل دهنده‌ی سپاه بودند. (صص ۴۸۱ و ۸۷۲) علاوه بر افراد داوطلب و سپاهیان رسمی گاهی نیز به جمع‌آوری لشکر دست می‌زدند (ص ۲۵۲).

#### ج: شوکت مردم عادی در جنگ

در دوره‌ی غزنویان حتی به هنگامی که سلطان قادر نبود رعایای خود را علیه مهاجمان خارجی یاری کند حاضر نشدند برای آن‌ها حق محدودی جهت دفاع از خود قائل شوند، زیرا سلاح‌هایی که در جنگ علیه مهاجمان به کار می‌رفت ممکن بود به سوی خود سلطان باز گردد. (تاریخ غزنویان، ص ۱۴۱). وقتی مردم بلخ در برابر جعفر تکین مقاومت کرده بودند و به شهرشان آسیبی رسیده بود مورد سرزنش قرار می‌گیرند (تاریخ بیهقی، ص ۸۸۲) و مردمان نیشابور که به طاعت پیش‌رفته بودند مورد ستایش قرار می‌دهد (ص ۸۸۲) با این حال گاهی مردم به صورت فعال در میدان جنگ وارد می‌شوند. چنان‌چه مردم شهر ری برای دفاع از شهر خود آماده می‌شوند (ص ۳۴). در حمله‌ی طوسیان به نیشابور احمدعلی نوشتگین مردم عامه و غوغا را که افزون از بیست هزار بودند برای جنگ

آماده می‌کند. (ص ۶۵۲)

زنان نیز به نوبه‌ی خود در جنگ شرکت می‌کنند. در جنگ علی‌تگینان با قلعتیان در راه ترمذ زنان با دشمنان‌های خود لشکریان علی‌تکین را عصبانی می‌کنند (ص ۶۸۹). در هزیمت طوسیان از نیشابوریان، زنان نیز اسیر می‌گیرند (ص ۶۵۳). با این همه در غالب موارد سعی می‌کردند که زن‌ها را از میدان جنگ به دور برند و آن‌ها را گسیل می‌کردند به «حصاری قوی و حصن که داشتند در پس پشت». (ص ۱۷۰).

### عادات و اخلاق عامه:

بیهقی به صورت مستقیم کم‌تر از عامه و عادات آن‌ها صحبت می‌کند. اما از خلال صفحات کتاب می‌توان به نکاتی پی برد. مانند نام‌گذاری محله‌های شهر که با توجه به شغل افراد ساکن یا نژاد آن‌ها بوده است: «کوی زنبیل بافان» (ص ۲۵۵) «کوی سبذباغان» (ص ۴۳۸) «کوی دیلمان» (ص ۹۹۰) «محلت سرآسیا» (ص ۳۹۹) «محلت دیه آهنگران» (ص ۴۱۰) «کوی عبدالاعلی» (ص ۴۴۱) «شادی‌آباد» (ص ۶) «افغان‌شال» (ص ۶۵۱) «کوی سیمگران» (ص ۱۹۶) و در یک‌جای دیگر بدون نام از کوی‌های محتشمان نام می‌برد. (ص ۴۴۱)

از دیگر مواردی که بیهقی به آن اشاره می‌کند تعصب و دشمنی بین مردم بعضی از شهرهاست که گاهی کار به جنگ میان اهالی آن دو شهر کشیده می‌شود. چنان‌که در جریان تعصب بین طوسیان و نیشابوریان چنین جنگی اتفاق می‌افتد و طوسیان به نیشابور حمله می‌کنند (ص ۶۵۲). عادت خیرچینی و لو دادن یکدیگر در بین مردمان هر شهر عمومیت داشت (ص ۶۸۵). مردم عامه «باطل‌منتع را دوست‌تر دارند چون اخبار دیو و پری» (ص ۱۰۹۹) عکس‌العمل مردم در برابر ستم نیز به طبقه‌ی خاصه و عامه تقسیم می‌شود. عامه «سلاحشان

را به اطلاع دیگران برسانند سخنان حکمت‌آمیز را از زبان «زالان» و «پیران کهن‌تر» بیان می‌کنند (ص ۴۱۵). مسعود در شکست دندانقان برای بیان عمق فاجعه قحطی دست به دامن پیران می‌زند (ص ۹۶۲). بیهقی گاهی نیز برای بیان بزرگی سپاه و تعبیه مسعود از این «پیران کهن» کمک می‌گیرد (ص ۷۴۹) و هم‌چنین (ص ۷۴۶). تنها سخن پیران می‌تواند عظمت تکلف مردم (ص ۴۰۵). برای کوچک‌نشان دادن حریف باز دست به دامن پیران می‌شوند. در جریان ورود ابراهیم بنال به نیشابور این پیران کهن‌تر هستند که «بر آن تجمل و کوکبه می‌خندیدند». (ص ۸۸۳). سخن آخر آن‌که در میان جلدهای اندکی که از کتاب تاریخ بیهقی باز مانده است می‌توان به گوشه‌ای از عادات و رسوم مردم در آن روزگار پی برد. هرچند از عامه در آن به صورت مستقیم صحبت نشده است ولی در خلال روایات بیهقی نکاتی نهفته است که شمه‌ای از آن‌ها در این مقاله ارائه شده و بررسی دقیق‌تر آن نیاز به مطالعات بیش‌تر و ژرف‌نگری‌های عمیق‌تر دارد.

### منابع و مأخذ

۱. تاریخ بیهقی؛ دوره ۳ جلدی؛ با توضیحات خلیل خطیب‌رهبر؛ تهران؛ ۱۳۷۵؛ مهتاب
۲. تاریخ غزنویان؛ ادموند کلیفورد باسورث؛ حسن انوشه؛ ج ۲؛ ۱۳۶۲؛ امیرکبیر؛ چ اول
۳. گلستان سعدی؛ با توضیحات خلیل خطیب‌رهبر؛ ج ۸؛ ۱۳۷۲؛ صفی‌علیشاه
۴. یادداشت‌ها و مجموعه مقالات غلام‌حسین یوسفی؛ چ اول؛ ۷۰؛ نشر سخن

دعای سحرگاهان» است (ص ۸۸۳). در حالی که اعیان - طبقه‌ی خاص - که دارای توانایی‌اند به امیران اطراف نامه می‌نویسند. (ص ۶۳۸)

پیران شهر و ولایت، از جمله افرادی هستند که تجربه و حرفشان برای بیهقی اهمیت خاصی دارد. در تاریخ بیهقی هرگاه خواسته‌اند بزرگی یک حادثه و یا نادر بودن آن